

## باب تفکر

در جهان امروز و در اغلب جوامع صحبت از هرگونه اصلاحی در ساختار سیاسی عملاً صحبت از یافتن کم هزینه ترین راه برای تأسیس و یا تحکیم مناسبات سیاسی دموکراتیک است. هر چند و علیرغم آنکه هنوز کم نیستند دیدگاه‌هایی که پیش شرط وارد شدن در هرگونه مناسبات دموکراتیک در جامعه را امحاً انواع روابط و ساختارها و نهادهای غیردموکراتیک می‌دانند و به همین جهت نیز ترجیحاً از انقلاب به عنوان راهی برای گشایش فضای مشارکت سیاسی به عموم شهروندان صحبت می‌کنند و نه از اصلاح، اما هر روز بیش از روز پیش آشکار می‌شود که نمی‌توان عنصر انقلابی‌گری را از مجموعه عواملی که باعث شدند اکثر تجارب انقلاب‌های قرن بیستم در تأسیس نظام‌های دموکراتیک ناموفق باشند، کنار گذاشت. اگر چه امروز، هنوز هم «اصلاح طلبی» در فرهنگ سیاسی جهانی به سطح یک نظریه سیاسی نرسیده است و بیشتر ناظر بر عملکردها و راهکارها و راهبردهایی است که عناصر سیاسی و اجتماعی هر جامعه، متناسب با اوضاع احوال ویژه آن جامعه برمی‌گزینند،

اما در همین سطح نیز می‌توان با عنایت به افزایش آزمون‌های موفق در این زمینه، از برآمدن جدی اصلاح‌طلبی به عنوان رقیبی جدی در برابر سایر نظریه‌های سیاسی صحبت کرد. روند میلادی به میانجی‌اصلاح‌طلبی موفق به ۱۹۸۰ رو به رشد آزمون‌هایی که از سال‌های دههٔ تأسیس یا تحکیم مناسبات دموکراتیک شده‌اند، می‌تواند حتی زمینه‌ساز این ادعا باشد که اگر قرن بیستم، قرن فرادستی ایدئولوژی بر سیاست و به تبع آن قرن تفوق انقلابی‌گری بر اصلاح‌طلبی بود، در سدهٔ آتی با روندی معکوس روبرو خواهیم بود. در واقع تجارب کشورهای آمریکای لاتین، افریقای جنوبی و به معنای کشورهای بلوک شرق سابق، همه و همه در جهت اثبات این ادعا می‌توانند موضوع بحث قرار گیرند.

مسلم است که در این جا مجال بحث نظری در این باره که آیا تغییرات اصلاح‌طلبانه را می‌توان خواناترین شیوه برای تأسیس دموکراسی به شمار آورد یا نه، نخواهد بود؛ اما دستکم می‌توان با یادآوری این واقعیت که شیوهٔ تغییرات در یک جامعه تأثیر زیادی بر ساختارهایی که بنا گذاشته می‌شوند دارد، به تعدادی از ویژگی‌های اصلاح‌طلبی اشاره کرد و نشان داد که چگونه این ویژگی‌ها بهتر از خواص انقلابی‌گری می‌توانند پذیرای قواعد و روابط دموکراتیک در جامعه باشند. در این ارتباط، می‌توان از پرهیز از اعمال خشونت، پذیرش گفت‌وگو و مصالحه به عنوان ابزار پیشبرد اهداف و سیاست‌ها، تلاش برای ادغام هر چه گسترده‌تر دیدگاه‌های متفاوت برای تدوین قواعد بازی سیاسی جدید صحبت کرد که همه و همه اساس یک سیاست و برنامهٔ تغییرات اصلاح‌طلبانه را تشکیل می‌دهند. حال اگر نیک‌بنگریم، در می‌یابیم که این ویژگی‌ها دقیقاً همان‌هایی هستند که استمرار و استحکام نظام‌های دموکراتیک را نیز تضمین می‌کنند. به این اعتبار و هرچند نمی‌توان مدعی شد که افرادی انقلابی که سال‌ها بر لزوم خشونت و حذف دیگران و قهر به معنای قطع‌گفت‌و‌گو پای فشرده‌اند لزوماً پس از کسب قدرت بر همین روال ادامه خواهند داد، اما می‌توان دستکم در توانایی آنها برای تغییر سریع رویه شک کرد. طرفه آن که تجارب تاریخی نشان داده‌اند که حتی اگر رهبران جریان‌های انقلابی نیز تمایلی به تغییر رویه نشان دهند، پیروان آنان این تغییر را نخواهند پذیرفت و رهبران‌شان را به رعایت «نظم انقلابی» فرا خواهند خواند و چنانچه با مقاومت این رهبران روبرو شوند، آنان را کنار خواهند گذاشت و تاریخ‌نگاران از این که انقلاب‌ها فرزندان خویش را می‌بلعند صحبت خواهند کرد.

در واقع، اگر اصلاح‌طلبی به عنوان بهترین راه حل برای تأسیس نظامی دموکراتیک

مطرح می شود، عمدتاً به این دلیل است که اصلاح طلبی نطفه های نظمی را که مایل است غالب ببیند، پیش از تأسیس آن در خود می پروراند. اینک، ادعای بزرگی نخواهد بود اگر بگوییم که آن اصلاح طلبی ای با امکان اقبال فزاینده ای روبرو خواهد بود که بتواند هر چه بیشتر دموکراسی را نه فقط به عنوان یک وعده، بلکه به منزله یک سیاست در حرکت خویش در نظر آورد. اصلاح طلبی بیش از هر چیز در خدمت دموکراسی بوده است و از این رو نمی تواند از تبیین خویش به عنوان سیاستی دموکراتیک سرباز زند.

سر دبیر

گفتاوه



ژوئیه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی